

۱۹۸۸-۱۹۹۱

فنیست خانم عزیزم
« ای آن که محکمی و سراداری
واندر نهان سرنگ می ماری
رفت آنکه رفت اندک آمد
بعد آنچه بود، خیره چه غم داری؟ »

با غم و سرگم و امیدوارم روح حسن سائیرانه سه بتواند این قانون تلخ طبیعت را با یکبارگی

بگذرد.
شعر مرثیه وار را که بر این دیگر نوشته ام در مجله خواندم. سید من از این حادثه ناگوار بوده است

و اما از لطفی که در مورد شعر من آبراز داشته ام، بسیار متکرمم و البته از آنچه که برابر است

آنها انجام می دهید. دو قطعه کجا بودی و گذار از رود را مجدداً می فرستم. چون

آنها که را که قبلاً فرستاده بودم، اصلاح فرستاده بود، لطفاً آن شعر تازه به آن

دوستی که کتاب شعر تا لطف یا باید بگویم تدوین می کنند برسانند و البته با سلام و تحنن

دو شعر تازه دیگر هم می فرستم تا اگر میسرید به محمد حیاتان بدهید.

لذای پنهان دشت مینی بر جاب شعر هم در آن مجله، تکلم و کتابم که من

هنوز « حیاتان » را ندیده ام فقط نظرات مثبت و سندیده ای را چه

به آن میله شنیده ام. بدرت محرم آرزای خوبی می شناسم سلام به ایشان.

سلام و درود به آقای مرصادی

دوست

عزیز

لذت ۱۵ ارد ۱۳۶۹

عزیز منی است که است و نیست است...